

حقیقت طبقاتی^۱

من قبلاً هم گفته ام که مشخصات اصلی اقتصادی ما در ۱۹۲۱ همان است که در ۱۹۱۸ بود. بهار ۱۹۲۱، عمدتاً به دلیل بدی محصول و از دست رفتن احشام، وخامت وضعیت دهقانان را به هم راه داشت، وضعیتی که به اندازه کافی به خاطر جنگ و محاصره بد بود. نتیجه ی این امر تزلزل سیاسی بود، که به طور کلی، بیانگر "ماهیت" تولیدکنندگان خرد است. و این همه گویاترین بیان خود را در شورش کروئشئات یافت.

تزلزل عناصر خرده بورژوا و ویژگی اصلی واقعه ی کروئشئات بود. مسائل ناروشن، نامشخص و بی شکل بودند. ما شعارهای مبهمی از قبیل "آزادی"، "آزادی تجارت"، "رهايي"، "شوراها بدون بلشویک ها"، یا انتخابات مجدد شوراها، یا رهایی از "دیکتاتوری حزب" و غیره شنیدیم. منشویک ها و سوسیال رولوسیونرها اعلام کردند که جنبش کروئشئات، متعلق به آن ها است. ویکتور چرنوف^۲ به کروئشئات فرستاده ای فرستاد با نامه ای حاوی پیشنهاد به والک منشویک یکی از رهبران کروئشئات که به مجلس مؤسسان رای دهد. به سرعت برق گاردهای سفید تمام نیرویشان را "برای کروئشئات" بسیج کردند. متخصصین نظامی آنان در کروئشئات، نه تنها کازالافسکی بلکه تعداد زیادی متخصص، نقشه ی پیاده کردن قشون در اورانیبنام را کشیدند، نقشه ای که توده های متزلزل منشویک و سوسیال رولوسیونر و عناصر

^۱ - بخشی از جزوه ای که توسط لنین در مه ۱۹۲۱ برای توضیح سیاست اقتصادی جدید (نپ) نوشته شد: مجموعه آثار، جلد ۳۲، ص ۶۰ - ۳۸۵.

^۲ - پل میلیوکف - از رهبران کادت ها. در حکومت موقت مارس ۱۹۱۷ وزیر امور خارجه بود و دشمن سرسخت بلشویک ها.

غیرحزبی را به وحشت انداخت. بیش از پنجاه روزنامه ی متعلق به گاردهای سفید که در خارج منتشر می شد کارزار هول ناکی را "به دفاع از کرونشئات" به راه انداختند.

بانک های بزرگ، تمام قدرت های سرمایه مالی، کمک برای کرونشئات جمع آوری می کردند. رهبر مکار بورژواها و زمین داران، میلیوکف کادت، در کمال آرامش ویکتور چرنوف ساده لوح را مستقیماً و (دان وروژکوف منشویک را که به خاطر رابطه شان با وقایع کرونشئات در زندان به سر می برند، غیرمستقیم) نصیحت می کرد که نیازی به تعجیل در مورد مجلس مؤسسان نیست و قدرت شوراها می تواند و می بایستی پشتیبانی شود... اما بدون بلشویک ها.

البته به سادگی می توان از چرنوف مغرور و ساده لوح، این خرده بورژوای عبارت پرداز، باهوش تر بود یا مانند مارتوف، این شوالیه رفرمیزم بی فرهنگ، خود را مارکسیست جا زد. البته، اگر به خواهیم دقیق صحبت کنیم، مسأله این نیست که میلیوکف از نظر شخصی باهوش تر است، بلکه نکته در موقعیت طبقاتی اوست. این رهبر حزب بورژوازی بزرگ ماهیت طبقاتی و نتایج سیاسی مسائل را واضح تر از رهبران خرده بورژوازی چون چرنوف و مارتوف می بیند و درک می کند. بورژوازی، در واقع، نیرویی طبقاتی است که تحت نظام سرمایه داری به طور اجتناب ناپذیری حکومت می کند، چه در رژیم سلطنتی و چه در دموکراتیک ترین جمهوری ها. و هم چنین بدیهی است که از پشتیبانی دنیای سرمایه داری نیز برخوردار باشد. اما خرده بورژوازی، یعنی تمامی قهرمانان بین الملل دوم و بین الملل دو و نیم، به دلایل اقتصادی نمی تواند چیز دیگری به جز بیان ناتوانی طبقاتی باشد.

نتیجه، تزلزل، عبارت پردازی و عجز خواهد بود. در ۱۷۸۹، هنوز خرده بورژواها می توانستند انقلابیون بزرگی باشند. در ۱۸۴۸، آن ها مضحک و رقت انگیز بودند. نقش واقعی آنان در ۲۱-۱۹۱۷، نقش مأمورین منفور و نوکران راستین ارتجاع بود، با نام هایی چون چرنوف، مارتوف، کانوتسکی، مک دونالد یا نام های دیگری که شما می شناسید.

مارتوف وقتی در اعلامیه اش از برلین اعلام کرد که کرونشتات نه تنها شعارهای منشویک ها را برداشت، بلکه ثابت کرد که جنبشی ضدبلاشویکی می تواند وجود داشته باشد بدون آن که در خدمت منافع گاردهای سفید، سرمایه داران و زمین داران باشد، نشان داد که او چیزی به جز یک خودپرست بی فرهنگ نیست. در واقع او می گوید: "بیانید چشماتمان را بر روی این واقعیت به بندیم که تمام گاردهای سفید واقعی به شورشیان کرونشتات درود می فرستند و از بانک ها برایشان کمک مالی جمع آوری می کنند!" در مقایسه با چرنوف ها و مارتوف ها، میلیوکف محق است، زیرا که او تاکتیک های حقیقی گاردهای سفید واقعی، نیروهای سرمایه داران و زمین داران را برملا می سازد. او اعلام می کند: "این که ما از چه کسی حمایت می کنیم اهمیتی ندارد، از آنارشیست ها یا هرگونه دولت شورایی، به شرط آن که بلاشویک ها سرنگون شوند، به شرط آن که قدرت عوض شود. به شرط آن که از بلاشویک ها نباشد، راست یا چپ، منشویک یا آنارشیست اهمیتی ندارد. در مورد سایر مسائل ما خودمان، ما برای میلیوکف یعنی ما سرمایه داران و زمین داران - بقیه ی مسائل را حل خواهیم کرد و بعد آنارشیست های مضحک، چرنوف ها و مارتوف ها را کنار می زنیم، همان طور که در مورد چرنوف و مایسکی در سیبری، چرنوف ها و مارتوف های

مجاری در مجارستان، کانوتسکی در آلمان و فردریک آدلر و شرکاء در وین چنین کردیم". بورژوازی واقعی و سرسخت، صدها شوالیه خودپرست بی فرهنگ را به مسخره گرفته است. چه منشویک، چه سوسیال رولوسیونر و چه غیرحزبی- و آن ها را در همه ی انقلاب ها و در همه ی کشورها بارها به کنار زده است. تاریخ این مسأله را ثابت کرده و واقعیات نیز چنین شهادت می دهند: عبارت پردازان خودپرست حرف خواهند زد: میلیوکف ها و گاردهای سفید عمل خواهند کرد.

میلیوکف وقتی می گوید: "فقط اگر انتقال قدرت از بلشویک ها صورت گیرد دیگر کمی به راست یا کمی به چپ اهمیت ندارد، بقیه خود به خود درست خواهد شد". کاملاً حق دارد. این است حقیقت طبقاتی که به وسیله ی تمام انقلابات در تمام کشورها از قرون وسطی تا به امروز به اثبات رسیده است.

لنین

۲۱ آوریل ۱۹۲۱

مترجم: آزاده

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتاب خانه: <http://www.iwsn.org/nashr.htm>

آدرس پستی: BM Kargar, London WC1N ۳XX, UK

ایمیل: yasharazarri@yahoo.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۳